

عنوان: رهبری امام(ره) چگونه به یک تحول بزرگ منجر شد؟ : گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد خاتمی

نشریه: حیات نو، 26/01/1386

رهبری امام(ره) چگونه به یک تحول بزرگ منجر شد؟
گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد خاتمی

آنچه می خوانید سخنان حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی است که اسفند ماه سال گذشته در جمع دانشجویان و اساتید پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی در مراسمی تحت عنوان « یادمان بنیانگذار پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی؛ حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد آقا خمینی» ایراد فرمودند.

ما به عنوان انسان در تاریخ و با تاریخ زندگی می کنیم. و نکته قابل توجه این است که انسان موجودی تاریخی است. تاریخ اختصاص به انسان دارد در تاریخ می زید و هویت خود را از تاریخ می گیرد. جدا کردن انسان از تاریخ یعنی انداختن انسان از انسانیت.

اینکه تاریخ را چه چیز به راه می برد بحث دراز دامنی است که بخصوص در دوران اخیر زندگی فکری بشر مطرح شده و بحث های فراوان فلسفی، جامعه شناسی و سایر بخش های علوم انسانی در این زمینه وجود دارد و شاید رسیدن به یک نتیجه قطعی در این زمینه هم کار آسانی نباشد هرچه که تاریخ را به راه ببرد ما تردید نکنیم که گاه شخصیت های بزرگ عوامل تاثیرگذار در تاریخ اند البته من نمی خواهم در اینجا نظریه قهرمان در تاریخ و اینکه قهرمانان تاریخ را می سازند را مطرح کنم که به نظر می رسد درست هم نیست. اما هرگونه به تاریخ نگاه بکنیم، بدون تردید نقش شخصیت های بزرگ در تاریخ و تاثیر آن را نمی شود انکار کرد. البته این تاثیر گذاری منوط به تحقق شرایطی است یکی آمادگی زمان هست وقتی یک شخصیتی می آید فکری را مطرح می کند. یک راهی را در جامعه مطرح می کند طبیعتاً آن جامعه به لحاظ تاریخی باید آمادگی حرکت در آن راه را داشته باشد. یا نیاز تاریخی او قوام یافته باشد و آن شخصیت بنیانگذار آن نیاز و هدایت گر جامعه در جهت آن نیاز باشد. وجود این شرایط و آمادگی شرط اول و درک این شرایط و آگاهی نسبت به آن شرط دوم است. شرط سوم؛ اراده لازم حرکت در این مسیر و چهارم دلیری کافی برای راه انداختن این اراده. اگر این شرایط بود و شخصیتی توانست این شرایط را احراز بکند مطمئناً تاثیر گذاری او در تاریخ غیر قابل انکار و تردید خواهد بود. ما شخصیت های بزرگی با اندیشه های بسیار برجسته و نیت های خیر در تاریخ داشتیم، ولی در زمان خود موثر نبودند اندیشه های آنها یا بکلی از دسترس بشر حذف شده است یا بعد از قرن ها آن اندیشه نبوده است. اما شخصیت هایی داریم که اندیشه ای را مطرح کردند و راهی را شروع کردند و توانستند در زمان خود و بعد ایشان تاثیر بسزایی داشته باشند در این زمینه به هر گونه ای که به مسئله نگاه بکنیم و هر عقیده ای که داشته باشیم، نمی توان انکار کرد که حضرت امام (قدس سره) یکی از شخصیت های بزرگ تاثیرگذار در تاریخ بوده است چه کسانی که امام(ره) را قبول دارند چه آنهایی که قبول ندارند چه راه ایشان را می پسندند، چه نمی پسندند هیچ کس نمی تواند انکار کند که این شخصیت یکی از معدود

شخصیت‌های تاریخی بوده است که نقش تاثیر گذار و منشا اثری در تاریخ دوران خود و بعد از خود داشته است. حرکت امام (ره) تحول اساسی در ایران ایجاد کرد.

در دنیای اسلام اثر غیر قابل انکار گذاشت. جغرافیای سیاسی منطقه و جهان را نیز تغییر داد. اینها آثار قطعی حضور امام(ره) و حرکت و راه ایشان است که حضرت امام (ره) رهبری کردند. هرگونه که به مسئله نگاه کنیم نمی‌توانیم این امور را تکرار کنیم، امام(ره) نیز در موقعیتی بود که شرایط برای تحقق یک تحول آماده بود. بعد از صد سال کشاکشی که ملت و جامعه درباره سرنوشت و تعیین جایگاه خود داشت، شرایطی پدید آمد که هم به تحول نیاز بود و هم شرایط این تحول پدید آمده بود و امام (ره) در این موقعیت تاریخی حضور داشتند. مسئله دوم این بود که این شرایط و موقعیت‌ها و این امکانات و استعدادها و نیازها امام(ره) با دانش والا و هوش سرشار خود درک کردند به این تغییر توجه داشتند و ایمان داشتند به هدف تغییر که مورد توجه ایشان بود، اراده برای حرکت در این مسیر را داشتند و شجاعت و دلیری لازم برای بکارگیری این اراده را داشتند. این شد که نهضت بزرگی با رهبری امام(ره) تحقق پیدا کرد و بدون تردید اگر آن شرایط بود، چنانچه طی دهه‌های قبل از امام(ره) هم بود ولی شخصیتی که بتواند درک کند، هدایت بکند، اراده بکند و به هدف خود ایمان داشته باشد و به پای آن بایستد و شجاعت اقدام را داشته باشد، نبود باز این تحول رخ نمی‌داد. این یک مقطع بزرگ تاریخی در دوران ما و در ایران است.

اینچنین شد که رهبری امام(ره) به یک تحول بزرگ منجر شد و انقلاب ایران جزو معدود انقلاب‌هایی بود که فقط تخریب نکرد. انقلاب تخریب‌گر است، و الا انقلاب نیست حرکت‌های ترمیمی، حرکت انقلابی نیست، انقلاب ویرانگر است، اما بسیاری از انقلاب‌ها فقط ویرانگری کردند، امتیاز انقلاب ما این بود که به دنبال ویرانگری به ایجاد و سازندگی نیز پرداخت. این مسئله، مسئله‌ای بسیار، بسیار مهم و اساسی است. یعنی تخریب یک ساز و کار، یک روابط و یک نظام و شرایط اجتماعی و تاسیس شرایط و وضعیت جدید زندگی در ایران. همان که ما اسم آن را جمهوری اسلامی می‌گذاریم.

با همه بار فلسفی، کلامی، فقهی، اعتقادی و اجتماعی و سیاسی که جمهوری اسلامی دارد. اگر حتی آن جمهوری اسلامی به آن صورتی که مورد توجه بنیانگذار آن، بود و به آن صورتی که در متن وجدان جامعه ما در طول صدسال گذشته شکل گرفته بود و امام هم دقیقاً با تکیه بر این امر مسئله را هدایت کرد تا خواست و اراده اجتماعی موجود یا نهفته و بالفعل برای تحقق آن خواست، بصورت جمهوری اسلامی بروز کند، تحریف بشود و از مسیر خود منحرف شود و به چیزی غیر از نظر امام(ره) و متناسب با شرایط تاریخی جامعه ما بود، منجر بشود، هیچ تاثیری در نقش تعیین کننده انقلاب اسلامی و رهبری امام(ره) در تاریخ ندارد. شعله‌ای در جان‌ها بوده است، امام(ره) برافروخته‌تر کرده است و چون ریشه در واقعیت‌ها و خواست‌ها و نیازهای واقعی جامعه دارد و براساس آن نیاز لحظه به لحظه آگاهی بیشتر می‌شود، آن جریان ادامه دارد و خودش منشا آثار بزرگ در ایران و هم در سراسر دنیا خواهد بود. البته همه باید نگران باشیم، دستاورد این حرکت که جمهوری اسلامی است از مسیر منحرف نشود. و بسیار هم در معرض خطا است، همه هم باید تلاش کنیم. اما این نگرانی به این معنا نیست که آن حرکت تاریخی که عرض کردم و نقشی که رهبری امام(ره) در آن حرکت داشت، منحرف می‌شود و یا از بین می‌رود ممکن است که در مسیر آن مشکلاتی ایجاد شود، هزینه‌ها زیاد شود ولی این حرکت ادامه خواهد داشت.

این نقشی بود که به نظرم شخصیت‌ها می‌توانند در تاریخ داشته باشند، حتی اگر علت اصلی حرکت‌های تاریخی نباشند و بطور ویژه حضرت امام(ره) در این مرحله تاریخی داشته باشند که قابل تردید نیست، اما برای تاثیرگذاری

شخصیت‌ها در تاریخ علاوه بر آن سه شرط عام و کلی که گفتیم که بخش قابل توجه آن برمی‌گردد به خصوصیات ممتاز شخصیت تاثیرگذار به لحاظ علمی و عملی و اخلاقی و درک و شجاعت، اراده، دلیری، ساماندهی و سازماندهی. یک سلسله عوامل جنبی هم هست که به میزان متفاوت به این موفقیت برجسته تاریخی در یک محیط بر می‌گردد. این محیط اگر آمادگی بیشتری داشته باشد، یا شرایط را برای تاثیر گذاری آن شخصیت بهتر فراهم بیاورد.

یا به عکس آن عوامل محیطی مشکل ایجاد بکند و نگذارد که با فراغ بال آن شخصیت اعمال بشود، ممکن است یا به کلی آن شخصیت را از اثر بیاندازد یا اثر او را خنثی بکند.

ما در بررسی چنین حوادثی باید بپردازیم به عوامل جنبی که اصلی نیستند ولی می‌توانند تاثیر اساسی در موفقیت یا عدم موفقیت آن عوامل اصلی داشته باشند. من در اینجا به سه مصداق از عوامل جنبی که بدون آنها معتقدم یا انقلاب به ثمر نمی‌رسید و تاثیر گذار نمی‌شد و امام(ره) هم مثل بسیاری از شخصیت‌های بزرگی که در تاریخ بودند، با همه آرمانهای والا، شجاعت و امتیازاتی که داشتند در تاریخ می‌مانند و در محدوده کوچکی ممکن بود، آثاری داشته باشند ولی منجر به یک تاثیر اجتماعی نشوند و یا اگر می‌شد، به این صورت نباشد، اشاره می‌کنم. من در اینجا می‌خواهم در درجه اول ادای دین بکنم به یک شخصیت بزرگواری که شاید به لحاظ عاطفی و تشریفانی، گاهی نامی‌برده شده است ولی ما با این نگاه به او توجه نکردیم، می‌خواهم یاد کنم از همسر امام(ره) بانوی فاضل، اندیشمند، شجاع و صبور. شاید زندگی خانوادگی و شرایطی که این عزیز و بزرگوار در آن رشد کرده بود، چندان تناسبی با شرایطی که امام(ره) انقلابی، امام(ره) خانه بدوش امامی که نزدیکی به او باعث به هم خوردن همه آسایش‌های زندگی می‌شد، شاید شرایط زندگی آن بانو با این وضع سازگار نبود. یک خانواده محترم، البته اصیل، با شخصیت، متدین دارای نقش موثر روحانی و معنوی در جامعه و یک زندگی عادی و شاید تا حدودی برخوردار و بدون دردسر.

این بانو در کنار امام(ره) قرار می‌گیرد و درست هنگامه‌ای که باید استفاده‌های معمولی خود از زندگی بکند، با یک وضعیت دیگر مواجه می‌شود چرا که امام(ره) قبل از اینکه رهبری را عهده دار شوند هم وضعیت خاصی داشتند یک عارف سالک گریزان از نام و اشتهار و مشغول به خودسازی‌های عظیم و نیز توجه به مسائل اجتماعی دردسر دار و در دوران کمال زندگی که باید دوران آرامشی باشد، آغاز دردسرهایی است که این شخصیت‌ها برای خودشان و خانواده ایشان درست می‌کنند تا دردسر بزرگ را از جامعه رفع بکنند.

دوران مبارزات بدون تردید اگر این بانو امام(ره) را درک نمی‌کرد و همراهی نمی‌کرد. و زمینه‌سازی نمی‌کرد، حداقل این بود که امام(ره) با مشکلات بسیار زیاده‌تری روبرو بود در تبعید، در دربدری، در دوران عزلت. یعنی امام(ره) از یک طرف در نجف و ترکیه بودند و در حوزه علمیه هم، فکر امام(ره) غریب بود. زمینه‌ها در جامعه بود و امام(ره) هم رهبری کرد و آن زمینه‌های موجود را بالفعل کرد. یکبار ظهور کرد در 15 خرداد زود فرو نشست. آن بستری که باید آن را روشن کند یعنی حوزه علمیه ما، چندان فعال نبود، امام(ره) شاید در حوزه علمیه غریب‌تر بود تا در حوزه رسمی سیاسی. زندگی کردن در این وضعیت و ساختن با این وضعیت و نیز نه تنها ساختن بلکه شجاعت دادن، دل‌داری دادن، تائید کردن، همراهی کردن، آرامش درونی ایجاد کردن برای آن طوفان بیرونی که می‌بایست امام(ره) ایجاد بکند، بدون تردید نقش این بانوی فاضل، ادیب، شخصیت متدین، عظیم‌الشان بسیار مهم است. دو عامل جنبی دیگر فرزندان امام هستند، البته این شامل حال همه فرزندان امام(ره) می‌شود در حد شان خودشان و تاثیرگذاری خودشان. اما به طور ویژه و با توجه به وضع جامعه ما که امکانات برای حضور و

تاثیرگذاری مردان بیشتر از زنان است، دو پسر امام، حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره شریف) و حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا، کسانی که آقای حاج آقا مصطفی را می‌شناسند می‌دانند که مقامات علمی ایشان درجه بالا بود، می‌شنیدم (ندیدم؛ لا بد در آثار امام هست) که از امام منتقل شده است که ایشان امید آینده اسلام است. این نشان‌دهنده جایگاه علمی، اخلاقی و عملی حاج آقا مصطفی است. وقتی که انقلاب شروع شد، ایشان یکی از مدرسان نام آور حوزه علمیه در فلسفه و فقه و اصول بودند ولی ایشان بعنوان یک کارگزار عادی در خدمت انقلاب و امام قرار گرفت. بخشی از مشکلاتی که رهبری در آن مراحل حساس و آغازین انقلاب داشت را بر عهده گرفت و مهمتر اینکه همدم و هم‌رزم امام شد و چون چهره بارزی هم بود، مثل خود امام مورد توجه دستگاه قرار گرفت و بنا بر محدودیت ایشان بود و همراه امام به ترکیه تبعید شدند و همراه ایشان به نجف اشرف رفتند و در واقع امام (ره) نه تنها به عنوان قلب انقلاب از کوران مردم جدا شد و هدف از این جدایی این بود که آن آتشی که بر جان مردم افتاده فرو بنشیند. این یار و واسطه مهم هم از مردم جدا شد ولی در کنار امام (ره) قرار گرفت می‌دانیم که امکانات بسیار اندک بود و انتظارات بسیار زیاد من یادم هست در سال 1341 که انقلاب شروع شده بود می‌رفتم پای سخنرانی‌های امام و یادداشت می‌کردیم و شب می‌رفتیم در گاراژی که ماشین‌ها می‌رفتند از هم‌شهری‌ها کسی را پیدا می‌کردیم، نوشته را می‌دادیم به ایشان تا نوشته برسد به دست پدرم یا دیگران. آنها هم ده نسخه یادداشت می‌کردند و آن ده نسخه هم، ده نسخه، یادداشت می‌شد. تا 15 روز، 20 روز بعد با آن استنسیل و وسایل عهد حجر نشر، آن هم به صورت مخفیانه جزوای درمی‌آمد و منتشر می‌شد، حال چقدر به دست مردم می‌رسد، از آنطرف نوارهای کاست هم همین مشکلات را داشت، با کیفیت پائین و سخت آماده می‌شد. خلاصه اینکه امکانات بسیار کم بود و همین امکانات هم با دشواری و موانع بزرگی می‌بایست انجام می‌شد و طبعاً امکاناتی که امام (ره) داشت خیلی کم بود در آن شرایط وجود حاج آقا مصطفی بسیاری از مشکلات را رفع می‌کرد و ایشان کارها را یا انجام می‌داد و یا تسهیل می‌کردند و واقعاً اگر آن بانو نبود و اگر این مرد بزرگوار نبود شاید اصلاً چیزی به عنوان این انقلاب نمی‌توانست تحقق پیدا کند و اگر تحقق می‌یافت حتماً به این صورت و وضع نبود.

اما مسئله مهم این بود که کانون نهضت در ایران بود و از سال 43، قلب نهضت از پیکر نهضت جدا شد و خون رسانی قلب بیرون از کالبد و به حرکت درآوردن کالبد مشکل بود، رگ‌هایی در ایران وجود داشت، یاران امام (ره) که هم در حوزه توسری خور بود و یا اینکه دستگیر می‌شدند و در تبعید بودند و یا زندگی مخفی داشتند، عده‌ای از آن بزرگواران اکنون در میان ما نیستند بعضی‌ها هم بحمدالله اکنون هستند و در جمهوری اسلامی دارای مسئولیت‌ها و نقش مهمی هستند، اما مهم این بود که چه کسی باید آن خون را از این رگ‌ها پمپ بکند به کالبد تا در جامعه رایج و جاری بشود. یک مشکل مهم وجود داشت، وقتی انقلاب پیروز شد، حاج احمد آقا یک دانش‌آموز بود. دانش‌آموزی که خیلی هم به مسائل ورزشی و اجتماعی علاقه داشت و همه می‌دانند، بعد از اینکه امام (ره) تشریف بردند، ایشان متولد 24 بودند، 43 امام تبعید شدند، ایشان تصمیم گرفتند، روحانی بشود. این جوان می‌بایست دیر شروع کردن خود به تحصیلات علوم اسلامی را به سرعت مضاعف جبران کند چون بالاخره در خانواده‌های ما آخوندها، بعد از دوران ابتدایی و راهنمایی می‌آمدند و مشغول می‌شدند، بطوریکه 17، 18 ساله که می‌شدند به درس خارج می‌رسیدند. 7-8 سالی هم درس خارج می‌خواندند و اگر اهل علم بودند در 25-26 سالگی از مدرسین خوب حوزه می‌شدند و مدارج علمی طی می‌شد کاری که به لطف خداوند امروز آقای حاج حسن آقای ما با همه جوانی با سرعت این مسیر را طی کردند و امروز یکی از چهره‌های بارز حوزه علمیه هستند منهای آن جنبه‌های سیاسی اخلاقی که هست. خوب این جوان 21 ساله که تازه می‌خواهد شروع کند باید فشار مضاعف

بیاورد. در عین حال یک وظیفه خیلی سنگین بر دوش این جوان بود که تازه به سلک روحانیت درآمده و باید تمام هم خود را بگذارد تا فاصله‌ای که به هر حال ایجاد شده است، جبران شود. و نیز کار بزرگ ایجاد انفصال آن قلب و رگ‌ها و جامعه را انجام بدهد. خیلی دوران سختی بود. البته آشنایی من با حاج احمد آقا سال 51 بود. من 40 تا 44 قم بودم که ایشان را خیلی نمی‌شناختم، بعد رفتم اصفهان. هم دانشگاه رفتم. هم سطوح را در حوزه علمیه آنجا تمام کردم. دو سال هم سربازی رفتم و 50 دوباره برگشتم حوزه علمیه قم و سال 51 با ایشان آشنا شدم. هم در مباحث علمی با هم‌کدیگر بودیم و هم در جریان فعالیت‌های ایشان بودم. نقشی که حاج احمدآقا داشت. نقش فوق‌العاده‌ای بود. یعنی امام(ره) در ایران نبود، حاج آقا مصطفی حضور نداشتند و یک جوان تازه آمده‌ای که باید کار علمی‌اش را هم دنبال کند و یک اشتباه‌اش ممکن است همه چیز به هم بزند. یک نقش مهم حاج احمدآقا ایجاد این ارتباط بود که چند عامل هم در آن مؤثر بود، یکی هوشمندی و هوشیاری ایشان بود. دوم اعتماد امام(ره) به ایشان بود و سوم فداکاری و شجاعت ایشان بود و یک عاملی که تا آخر هم بود اخلاص نسبت به امام بود. آقای حاج احمدآقا آدم باهوشی بود، اهل فکر و تحلیل اما هیچگاه نمی‌گذاشت، این تحلیل و فکر بر موضع‌گیری او و انجام وظایفی که در تبادل امام(ره) تأثیر بگذارد.

خیلی کار دشواری است که انسان بخواهد واسطه بین یک فکر و جامعه باشد، خودش هم صاحب‌نظر باشد و خواست‌های خودش را درخواست برتر محو بکند. آقای حاج احمدآقا انصافاً این کار را داشت. با ماها که صحبت می‌کرد، اهل نظرو تحلیل بود. خیلی جاها ما حرف‌های ایشان را می‌پذیرفتیم، گاهی هم نمی‌پذیرفتیم، و حرف خودمان را می‌زدیم، خوب آزاد بودیم. اما در مورد امام جای انتخاب نبود، باید امانت دار صادقی باشد و چون اعتقاد به امام(ره) هم داشت واقعا اندیشه و اراده او در طول اندیشه امام(ره) قرارداشت. نمی‌گذاشت این تعارض ایجاد شود و اگر جایی هم سلیقه‌ها متفاوت بود می‌کوشید که تأثیرنگذارد.

من از سال 51 با ایشان بودم و در جریان امور بودم. اگر نگویم تنها، مطمئن‌ترین نقطه‌ای که رابطه بین اندیشه امام(ره) و جامعه بود و انتقال دهنده هدایت امام از انقلاب به جامعه بود، مرکزش حاج احمدآقا بود به نحوی که همه انقلابیون آن رگ‌هایی که گفتیم به آنجایی به آنجا منتقل می‌شدند. البته اتصالات گهگاهی هم بود، بعضی‌ها می‌رفتند نجف و برمی‌گشتند ولی این روابط مستمر و سازمان یافته اینجا بود. از سال 56 یک حادثه مهمی پیش آمد و آنجا نقش مرحوم حاج احمد آقا بیشتر شد و آن رحلت حاج مصطفی بود که البته به یک معنا یک فراز تازه از انقلاب که منجر به انقلاب شد از آن مرحله آغاز شد که البته شاد درگذشت استاد دکتر شریعتی هم بر افکار عمومی بخصوص نسل دانشگاهی و روشنفکر ما هم اثر داشت. شهادت حاج آقا مصطفی مسئله را فراگیر کرد. از یک طرف امام(ره) تنها می‌ماند از طرف دیگر انقلاب وارد یک مرحله فوق‌العاده حساس می‌شد که نیاز حضور نیروها و تأمین معنوی امام در عرصه داخلی ایران بود. حاج احمدآقا گاهگاهی به پدرشان سر می‌زد. ظاهراً در زمان رحلت حاج آقا مصطفی ایشان در نجف بودند و همین مسئله باعث شد که ایشان در نجف بمانند ولی با توجه به سازماندهی و ساماندهی از آن طریق ارتباط باز از طریق حاج احمدآقا بصورت سازماندهی شده‌تری بازهم شد و این مسئله پیش رفت تا رسید به مسئله هجرت امام به پاریس و هدایت انقلاب آنجا که کم و بیش در جریان هستید و منجر شد به انقلاب اسلامی باز بعد از انقلاب اسلامی نقش ممتاز ایشان به عنوان آن عامل جنبی که گفتیم، نقش خیلی مهمی بود. آنچه که مهم است، این است که کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند باید خیلی مشکلات را تحمل کنند، بودن در کنار امام(ره)، فرزند امام(ره) بودن، واسطه امام(ره) اصل انقلاب بودن، همه‌اش دردسرساز بود، تحت تعقیب بودن، تحت نظارت بودن، از امکانات اولیه زندگی محروم شدن از مشکلات این کار بود. بعد از

انقلاب خیلی‌ها حداقل به نان و نوایی معنوی رسیدند. عنوان‌ها پست‌ها و امکانات آقای حاج احمدآقا هم توانست برسد، یکی از خصوصیات ممتاز ایشان این بود که از تصدی پست‌هایی که شایستگی آنرا داشت و زمینه‌ها و شرایط آن هم فراهم بود، پرهیز کرد. یعنی باز در یک مرحله بی‌وزنی، بی‌امتیازی در جامعه، محوله امام(ره) و نهفته شده در سایه نیرومند امام(ره) کارش را ادامه داد، ولی نقش بسیار موثری داشت که مهمترین مسئله آن مسئله اعتماد امام به ایشان بود و خلوص ایشان در اینکه خواست دیگرشان خود را به مسائلی که به رهبری امام(ره) مربوط می‌شود، دخالت ندهد و مطمئناً اگر این انسان در کنار امام(ره) نبود یا اصلاً این انقلاب را نداشتیم یا به این صورت که هست، انقلاب نداشتیم

عنوان: رهبری امام(ره) چگونه به یک تحول بزرگ منجر شد؟ : گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد خاتمی

نشریه: حیات نو، 26/01/1386

رهبری امام(ره) چگونه به یک تحول بزرگ منجر شد؟
گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد خاتمی

آنچه می خوانید سخنان حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی است که اسفند ماه سال گذشته در جمع دانشجویان و اساتید پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی در مراسمی تحت عنوان « یادمان بنیانگذار پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی؛ حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد آقا خمینی» ایراد فرمودند.

ما به عنوان انسان در تاریخ و با تاریخ زندگی می کنیم. و نکته قابل توجه این است که انسان موجودی تاریخی است. تاریخ اختصاص به انسان دارد در تاریخ می زید و هویت خود را از تاریخ می گیرد. جدا کردن انسان از تاریخ یعنی انداختن انسان از انسانیت.

اینکه تاریخ را چه چیز به راه می برد بحث دراز دامنی است که بخصوص در دوران اخیر زندگی فکری بشر مطرح شده و بحث های فراوان فلسفی، جامعه شناسی و سایر بخش های علوم انسانی در این زمینه وجود دارد و شاید رسیدن به یک نتیجه قطعی در این زمینه هم کار آسانی نباشد هرچه که تاریخ را به راه ببرد ما تردید نکنیم که گاه شخصیت های بزرگ عوامل تاثیرگذار در تاریخ اند البته من نمی خواهم در اینجا نظریه قهرمان در تاریخ و اینکه قهرمانان تاریخ را می سازند را مطرح کنم که به نظر می رسد درست هم نیست. اما هرگونه به تاریخ نگاه بکنیم، بدون تردید نقش شخصیت های بزرگ در تاریخ و تاثیر آن را نمی شود انکار کرد. البته این تاثیر گذاری منوط به تحقق شرایطی است یکی آمادگی زمان هست وقتی یک شخصیتی می آید فکری را مطرح می کند. یک راهی را در جامعه مطرح می کند طبیعتاً آن جامعه به لحاظ تاریخی باید آمادگی حرکت در آن راه را داشته باشد. یا نیاز تاریخی او قوام یافته باشد و آن شخصیت بنیانگذار آن نیاز و هدایت گر جامعه در جهت آن نیاز باشد. وجود این شرایط و آمادگی شرط اول و درک این شرایط و آگاهی نسبت به آن شرط دوم است. شرط سوم؛ اراده لازم حرکت در این مسیر و چهارم دلیری کافی برای راه انداختن این اراده. اگر این شرایط بود و شخصیتی توانست این شرایط را احراز بکند مطمئناً تاثیر گذاری او در تاریخ غیر قابل انکار و تردید خواهد بود. ما شخصیت های بزرگی با اندیشه های بسیار برجسته و نیت های خیر در تاریخ داشتیم، ولی در زمان خود موثر نبودند اندیشه های آنها یا بکلی از دسترس بشر حذف شده است یا بعد از قرن ها آن اندیشه نبوده است. اما شخصیت هایی داریم که اندیشه ای را مطرح کردند و راهی را شروع کردند و توانستند در زمان خود و بعد ایشان تاثیر بسزایی داشته باشند در این زمینه به هر گونه ای که به مسئله نگاه بکنیم و هر عقیده ای که داشته باشیم، نمی توان انکار کرد که حضرت امام (قدس سره) یکی از شخصیت های بزرگ تاثیرگذار در تاریخ بوده است چه کسانی که امام(ره) را قبول دارند چه آنهایی که قبول ندارند چه راه ایشان را می پسندند، چه نمی پسندند هیچ کس نمی تواند انکار کند که این شخصیت یکی از معدود

شخصیت‌های تاریخی بوده است که نقش تاثیر گذار و منشا اثری در تاریخ دوران خود و بعد از خود داشته است. حرکت امام (ره) تحول اساسی در ایران ایجاد کرد.

در دنیای اسلام اثر غیر قابل انکار گذاشت. جغرافیای سیاسی منطقه و جهان را نیز تغییر داد. اینها آثار قطعی حضور امام(ره) و حرکت و راه ایشان است که حضرت امام (ره) رهبری کردند. هرگونه که به مسئله نگاه کنیم نمی‌توانیم این امور را تکرار کنیم، امام(ره) نیز در موقعیتی بود که شرایط برای تحقق یک تحول آماده بود. بعد از صد سال کشاکشی که ملت و جامعه درباره سرنوشت و تعیین جایگاه خود داشت، شرایطی پدید آمد که هم به تحول نیاز بود و هم شرایط این تحول پدید آمده بود و امام (ره) در این موقعیت تاریخی حضور داشتند. مسئله دوم این بود که این شرایط و موقعیت‌ها و این امکانات و استعدادها و نیازها امام(ره) با دانش والا و هوش سرشار خود درک کردند به این تغییر توجه داشتند و ایمان داشتند به هدف تغییر که مورد توجه ایشان بود، اراده برای حرکت در این مسیر را داشتند و شجاعت و دلیری لازم برای بکارگیری این اراده را داشتند. این شد که نهضت بزرگی با رهبری امام(ره) تحقق پیدا کرد و بدون تردید اگر آن شرایط بود، چنانچه طی دهه‌های قبل از امام(ره) هم بود ولی شخصیتی که بتواند درک کند، هدایت بکند، اراده بکند و به هدف خود ایمان داشته باشد و به پای آن بایستد و شجاعت اقدام را داشته باشد، نبود باز این تحول رخ نمی‌داد. این یک مقطع بزرگ تاریخی در دوران ما و در ایران است.

اینچنین شد که رهبری امام(ره) به یک تحول بزرگ منجر شد و انقلاب ایران جزو معدود انقلاب‌هایی بود که فقط تخریب نکرد. انقلاب تخریب‌گر است، و الا انقلاب نیست حرکت‌های ترمیمی، حرکت انقلابی نیست، انقلاب ویرانگر است، اما بسیاری از انقلاب‌ها فقط ویرانگری کردند، امتیاز انقلاب ما این بود که به دنبال ویرانگری به ایجاد و سازندگی نیز پرداخت. این مسئله، مسئله‌ای بسیار، بسیار مهم و اساسی است. یعنی تخریب یک ساز و کار، یک روابط و یک نظام و شرایط اجتماعی و تاسیس شرایط و وضعیت جدید زندگی در ایران. همان که ما اسم آن را جمهوری اسلامی می‌گذاریم.

با همه بار فلسفی، کلامی، فقهی، اعتقادی و اجتماعی و سیاسی که جمهوری اسلامی دارد. اگر حتی آن جمهوری اسلامی به آن صورتی که مورد توجه بنیانگذار آن، بود و به آن صورتی که در متن وجدان جامعه ما در طول صدسال گذشته شکل گرفته بود و امام هم دقیقاً با تکیه بر این امر مسئله را هدایت کرد تا خواست و اراده اجتماعی موجود یا نهفته و بالفعل برای تحقق آن خواست، بصورت جمهوری اسلامی بروز کند، تحریف بشود و از مسیر خود منحرف شود و به چیزی غیر از نظر امام(ره) و متناسب با شرایط تاریخی جامعه ما بود، منجر بشود، هیچ تاثیری در نقش تعیین کننده انقلاب اسلامی و رهبری امام(ره) در تاریخ ندارد. شعله‌ای در جان‌ها بوده است، امام(ره) برافروخته‌تر کرده است و چون ریشه در واقعیت‌ها و خواست‌ها و نیازهای واقعی جامعه دارد و براساس آن نیاز لحظه به لحظه آگاهی بیشتر می‌شود، آن جریان ادامه دارد و خودش منشا آثار بزرگ در ایران و هم در سراسر دنیا خواهد بود. البته همه باید نگران باشیم، دستاورد این حرکت که جمهوری اسلامی است از مسیر منحرف نشود. و بسیار هم در معرض خطا است، همه هم باید تلاش کنیم. اما این نگرانی به این معنا نیست که آن حرکت تاریخی که عرض کردم و نقشی که رهبری امام(ره) در آن حرکت داشت، منحرف می‌شود و یا از بین می‌رود ممکن است که در مسیر آن مشکلاتی ایجاد شود، هزینه‌ها زیاد شود ولی این حرکت ادامه خواهد داشت.

این نقشی بود که به نظرم شخصیت‌ها می‌توانند در تاریخ داشته باشند، حتی اگر علت اصلی حرکت‌های تاریخی نباشند و بطور ویژه حضرت امام(ره) در این مرحله تاریخی داشته باشند که قابل تردید نیست، اما برای تاثیرگذاری

شخصیت‌ها در تاریخ علاوه بر آن سه شرط عام و کلی که گفتیم که بخش قابل توجه آن برمی‌گردد به خصوصیات ممتاز شخصیت تاثیرگذار به لحاظ علمی و عملی و اخلاقی و درک و شجاعت، اراده، دلیری، ساماندهی و سازماندهی. یک سلسله عوامل جنبی هم هست که به میزان متفاوت به این موفقیت برجسته تاریخی در یک محیط بر می‌گردد. این محیط اگر آمادگی بیشتری داشته باشد، یا شرایط را برای تاثیر گذاری آن شخصیت بهتر فراهم بیاورد.

یا به عکس آن عوامل محیطی مشکل ایجاد بکند و نگذارد که با فراغ بال آن شخصیت اعمال بشود، ممکن است یا به کلی آن شخصیت را از اثر بیاندازد یا اثر او را خنثی بکند.

ما در بررسی چنین حوادثی باید بپردازیم به عوامل جنبی که اصلی نیستند ولی می‌توانند تاثیر اساسی در موفقیت یا عدم موفقیت آن عوامل اصلی داشته باشند. من در اینجا به سه مصداق از عوامل جنبی که بدون آنها معتقدم یا انقلاب به ثمر نمی‌رسید و تاثیر گذار نمی‌شد و امام(ره) هم مثل بسیاری از شخصیت‌های بزرگی که در تاریخ بودند، با همه آرمانهای والا، شجاعت و امتیازاتی که داشتند در تاریخ می‌ماندند و در محدوده کوچکی ممکن بود، آثاری داشته باشند ولی منجر به یک تاثیر اجتماعی نشوند و یا اگر می‌شد، به این صورت نباشد، اشاره می‌کنم. من در اینجا می‌خواهم در درجه اول ادای دین بکنم به یک شخصیت بزرگواری که شاید به لحاظ عاطفی و تشریفانی، گاهی نامی‌برده شده است ولی ما با این نگاه به او توجه نکردیم، می‌خواهم یاد کنم از همسر امام(ره) بانوی فاضل، اندیشمند، شجاع و صبور. شاید زندگی خانوادگی و شرایطی که این عزیز و بزرگوار در آن رشد کرده بود، چندان تناسبی با شرایطی که امام(ره) انقلابی، امام(ره) خانه بدوش امامی که نزدیکی به او باعث به هم خوردن همه آسایش‌های زندگی می‌شد، شاید شرایط زندگی آن بانو با این وضع سازگار نبود. یک خانواده محترم، البته اصیل، با شخصیت، متدین دارای نقش موثر روحانی و معنوی در جامعه و یک زندگی عادی و شاید تا حدودی برخوردار و بدون دردسر.

این بانو در کنار امام(ره) قرار می‌گیرد و درست هنگامه‌ای که باید استفاده‌های معمولی خود از زندگی بکند، با یک وضعیت دیگر مواجه می‌شود چرا که امام(ره) قبل از اینکه رهبری را عهده دار شوند هم وضعیت خاصی داشتند یک عارف سالک گریزان از نام و اشتهار و مشغول به خودسازی‌های عظیم و نیز توجه به مسائل اجتماعی دردسر دار و در دوران کمال زندگی که باید دوران آرامشی باشد، آغاز دردسرهایی است که این شخصیت‌ها برای خودشان و خانواده ایشان درست می‌کنند تا دردسر بزرگ را از جامعه رفع بکنند.

دوران مبارزات بدون تردید اگر این بانو امام(ره) را درک نمی‌کرد و همراهی نمی‌کرد. و زمینه‌سازی نمی‌کرد، حداقل این بود که امام(ره) با مشکلات بسیار زیاده‌تری روبرو بود در تبعید، در دربدری، در دوران عزلت. یعنی امام(ره) از یک طرف در نجف و ترکیه بودند و در حوزه علمیه هم، فکر امام(ره) غریب بود. زمینه‌ها در جامعه بود و امام(ره) هم رهبری کرد و آن زمینه‌های موجود را بالفعل کرد. یکبار ظهور کرد در 15 خرداد زود فرو نشست. آن بستری که باید آن را روشن کند یعنی حوزه علمیه ما، چندان فعال نبود، امام(ره) شاید در حوزه علمیه غریب‌تر بود تا در حوزه رسمی سیاسی. زندگی کردن در این وضعیت و ساختن با این وضعیت و نیز نه تنها ساختن بلکه شجاعت دادن، دل‌داری دادن، تائید کردن، همراهی کردن، آرامش درونی ایجاد کردن برای آن طوفان بیرونی که می‌بایست امام(ره) ایجاد بکند، بدون تردید نقش این بانوی فاضل، ادیب، شخصیت متدین، عظیم‌الشان بسیار مهم است. دو عامل جنبی دیگر فرزندان امام هستند، البته این شامل حال همه فرزندان امام(ره) می‌شود در حد شان خودشان و تاثیرگذاری خودشان. اما به طور ویژه و با توجه به وضع جامعه ما که امکانات برای حضور و

تاثیرگذاری مردان بیشتر از زنان است، دو پسر امام، حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره شریف) و حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا، کسانی که آقای حاج آقا مصطفی را می‌شناسند می‌دانند که مقامات علمی ایشان درجه بالا بود، می‌شنیدم (ندیدم؛ لا بد در آثار امام هست) که از امام منتقل شده است که ایشان امید آینده اسلام است. این نشان‌دهنده جایگاه علمی، اخلاقی و عملی حاج آقا مصطفی است. وقتی که انقلاب شروع شد، ایشان یکی از مدرسان نام آور حوزه علمیه در فلسفه و فقه و اصول بودند ولی ایشان بعنوان یک کارگزار عادی در خدمت انقلاب و امام قرار گرفت. بخشی از مشکلاتی که رهبری در آن مراحل حساس و آغازین انقلاب داشت را بر عهده گرفت و مهمتر اینکه همدم و هم‌رزم امام شد و چون چهره بارزی هم بود، مثل خود امام مورد توجه دستگاه قرار گرفت و بنا بر محدودیت ایشان بود و همراه امام به ترکیه تبعید شدند و همراه ایشان به نجف اشرف رفتند و در واقع امام (ره) نه تنها به عنوان قلب انقلاب از کوران مردم جدا شد و هدف از این جدایی این بود که آن آتشی که بر جان مردم افتاده فرو بنشیند. این یار و واسطه مهم هم از مردم جدا شد ولی در کنار امام (ره) قرار گرفت می‌دانیم که امکانات بسیار اندک بود و انتظارات بسیار زیاد من یادم هست در سال 1341 که انقلاب شروع شده بود می‌رفتم پای سخنرانی‌های امام و یادداشت می‌کردیم و شب می‌رفتیم در گاراژی که ماشین‌ها می‌رفتند از هم‌شهری‌ها کسی را پیدا می‌کردیم، نوشته را می‌دادیم به ایشان تا نوشته برسد به دست پدرم یا دیگران. آنها هم ده نسخه یادداشت می‌کردند و آن ده نسخه هم، ده نسخه، یادداشت می‌شد. تا 15 روز، 20 روز بعد با آن استنسیل و وسایل عهد حجر نشر، آن هم به صورت مخفیانه جزوای درمی‌آمد و منتشر می‌شد، حال چقدر به دست مردم می‌رسد، از آنطرف نوارهای کاست هم همین مشکلات را داشت، با کیفیت پائین و سخت آماده می‌شد. خلاصه اینکه امکانات بسیار کم بود و همین امکانات هم با دشواری و موانع بزرگی می‌بایست انجام می‌شد و طبعاً امکاناتی که امام (ره) داشت خیلی کم بود در آن شرایط وجود حاج آقا مصطفی بسیاری از مشکلات را رفع می‌کرد و ایشان کارها را یا انجام می‌داد و یا تسهیل می‌کردند و واقعاً اگر آن بانو نبود و اگر این مرد بزرگوار نبود شاید اصلاً چیزی به عنوان این انقلاب نمی‌توانست تحقق پیدا کند و اگر تحقق می‌یافت حتماً به این صورت و وضع نبود.

اما مسئله مهم این بود که کانون نهضت در ایران بود و از سال 43، قلب نهضت از پیکر نهضت جدا شد و خون رسانی قلب بیرون از کالبد و به حرکت درآوردن کالبد مشکل بود، رگ‌هایی در ایران وجود داشت، یاران امام (ره) که هم در حوزه توسری خور بود و یا اینکه دستگیر می‌شدند و در تبعید بودند و یا زندگی مخفی داشتند، عده‌ای از آن بزرگواران اکنون در میان ما نیستند بعضی‌ها هم بحمدالله اکنون هستند و در جمهوری اسلامی دارای مسئولیت‌ها و نقش مهمی هستند، اما مهم این بود که چه کسی باید آن خون را از این رگ‌ها پمپ بکند به کالبد تا در جامعه رایج و جاری بشود. یک مشکل مهم وجود داشت، وقتی انقلاب پیروز شد، حاج احمد آقا یک دانش‌آموز بود. دانش‌آموزی که خیلی هم به مسائل ورزشی و اجتماعی علاقه داشت و همه می‌دانند، بعد از اینکه امام (ره) تشریف بردند، ایشان متولد 24 بودند، 43 امام تبعید شدند، ایشان تصمیم گرفتند، روحانی بشود. این جوان می‌بایست دیر شروع کردن خود به تحصیلات علوم اسلامی را به سرعت مضاعف جبران کند چون بالاخره در خانواده‌های ما آخوندها، بعد از دوران ابتدایی و راهنمایی می‌آمدند و مشغول می‌شدند، بطوریکه 17، 18 ساله که می‌شدند به درس خارج می‌رسیدند. 7-8 سالی هم درس خارج می‌خواندند و اگر اهل علم بودند در 25-26 سالگی از مدرسین خوب حوزه می‌شدند و مدارج علمی طی می‌شد کاری که به لطف خداوند امروز آقای حاج حسن آقای ما با همه جوانی با سرعت این مسیر را طی کردند و امروز یکی از چهره‌های بارز حوزه علمیه هستند منهای آن جنبه‌های سیاسی اخلاقی که هست. خوب این جوان 21 ساله که تازه می‌خواهد شروع کند باید فشار مضاعف

بیاورد. در عین حال یک وظیفه خیلی سنگین بر دوش این جوان بود که تازه به سلک روحانیت درآمده و باید تمام هم خود را بگذارد تا فاصله‌ای که به هر حال ایجاد شده است، جبران شود. و نیز کار بزرگ ایجاد انفصال آن قلب و رگ‌ها و جامعه را انجام بدهد. خیلی دوران سختی بود. البته آشنایی من با حاج احمد آقا سال 51 بود. من 40 تا 44 قم بودم که ایشان را خیلی نمی‌شناختم، بعد رفتم اصفهان. هم دانشگاه رفتم. هم سطوح را در حوزه علمیه آنجا تمام کردم. دو سال هم سربازی رفتم و 50 دوباره برگشتم حوزه علمیه قم و سال 51 با ایشان آشنا شدم. هم در مباحث علمی با هم‌کدیگر بودیم و هم در جریان فعالیت‌های ایشان بودم. نقشی که حاج احمدآقا داشت. نقش فوق‌العاده‌ای بود. یعنی امام(ره) در ایران نبود، حاج آقا مصطفی حضور نداشتند و یک جوان تازه آمده‌ای که باید کار علمی‌اش را هم دنبال کند و یک اشتباه‌اش ممکن است همه چیز به هم بزند. یک نقش مهم حاج احمدآقا ایجاد این ارتباط بود که چند عامل هم در آن مؤثر بود، یکی هوشمندی و هوشیاری ایشان بود. دوم اعتماد امام(ره) به ایشان بود و سوم فداکاری و شجاعت ایشان بود و یک عاملی که تا آخر هم بود اخلاص نسبت به امام بود. آقای حاج احمدآقا آدم باهوشی بود، اهل فکر و تحلیل اما هیچگاه نمی‌گذاشت، این تحلیل و فکر بر موضع‌گیری او و انجام وظایفی که در تبادل امام(ره) تأثیر بگذارد.

خیلی کار دشواری است که انسان بخواهد واسطه بین یک فکر و جامعه باشد، خودش هم صاحب‌نظر باشد و خواست‌های خودش را درخواست برتر محو بکند. آقای حاج احمدآقا انصافاً این کار را داشت. با ماها که صحبت می‌کرد، اهل نظرو تحلیل بود. خیلی جاها ما حرف‌های ایشان را می‌پذیرفتیم، گاهی هم نمی‌پذیرفتیم، و حرف خودمان را می‌زدیم، خوب آزاد بودیم. اما در مورد امام جای انتخاب نبود، باید امانت دار صادقی باشد و چون اعتقاد به امام(ره) هم داشت واقعا اندیشه و اراده او در طول اندیشه امام(ره) قرارداشت. نمی‌گذاشت این تعارض ایجاد شود و اگر جایی هم سلیقه‌ها متفاوت بود می‌کوشید که تأثیرنگذارد.

من از سال 51 با ایشان بودم و در جریان امور بودم. اگر نگوییم تنها، مطمئن‌ترین نقطه‌ای که رابطه بین اندیشه امام(ره) و جامعه بود و انتقال دهنده هدایت امام از انقلاب به جامعه بود، مرکزش حاج احمدآقا بود به نحوی که همه انقلابیون آن رگ‌هایی که گفتیم به آنجایی به آنجا منتقل می‌شدند. البته اتصالات گهگاهی هم بود، بعضی‌ها می‌رفتند نجف و برمی‌گشتند ولی این روابط مستمر و سازمان یافته اینجا بود. از سال 56 یک حادثه مهمی پیش آمد و آنجا نقش مرحوم حاج احمد آقا بیشتر شد و آن رحلت حاج مصطفی بود که البته به یک معنا یک فراز تازه از انقلاب که منجر به انقلاب شد از آن مرحله آغاز شد که البته شاد درگذشت استاد دکتر شریعتی هم بر افکار عمومی بخصوص نسل دانشگاهی و روشنفکر ما هم اثر داشت. شهادت حاج آقا مصطفی مسئله را فراگیر کرد. از یک طرف امام(ره) تنها می‌ماند از طرف دیگر انقلاب وارد یک مرحله فوق‌العاده حساس می‌شد که نیاز حضور نیروها و تأمین معنوی امام در عرصه داخلی ایران بود. حاج احمدآقا گاهگاهی به پدرشان سر می‌زد. ظاهراً در زمان رحلت حاج آقا مصطفی ایشان در نجف بودند و همین مسئله باعث شد که ایشان در نجف بمانند ولی با توجه به سازماندهی و ساماندهی از آن طریق ارتباط باز از طریق حاج احمدآقا بصورت سازماندهی شده‌تری بازهم شد و این مسئله پیش رفت تا رسید به مسئله هجرت امام به پاریس و هدایت انقلاب آنجا که کم و بیش در جریان هستید و منجر شد به انقلاب اسلامی باز بعد از انقلاب اسلامی نقش ممتاز ایشان به عنوان آن عامل جنبی که گفتیم، نقش خیلی مهمی بود. آنچه که مهم است، این است که کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند باید خیلی مشکلات را تحمل کنند، بودن در کنار امام(ره)، فرزند امام(ره) بودن، واسطه امام(ره) اصل انقلاب بودن، همه‌اش دردسرساز بود، تحت تعقیب بودن، تحت نظارت بودن، از امکانات اولیه زندگی محروم شدن از مشکلات این کار بود. بعد از

انقلاب خیلی‌ها حداقل به نان و نوایی معنوی رسیدند. عنوان‌ها پست‌ها و امکانات آقای حاج احمدآقا هم توانست برسد، یکی از خصوصیات ممتاز ایشان این بود که از تصدی پست‌هایی که شایستگی آنرا داشت و زمینه‌ها و شرایط آن هم فراهم بود، پرهیز کرد. یعنی باز در یک مرحله بی‌وزنی، بی‌امتیازی در جامعه، محوله امام(ره) و نهفته شده در سایه نیرومند امام(ره) کارش را ادامه داد، ولی نقش بسیار موثری داشت که مهمترین مسئله آن مسئله اعتماد امام به ایشان بود و خلوص ایشان در اینکه خواست دیگرشان خود را به مسائلی که به رهبری امام(ره) مربوط می‌شود، دخالت ندهد و مطمئناً اگر این انسان در کنار امام(ره) نبود یا اصلاً این انقلاب را نداشتیم یا به این صورت که هست، انقلاب نداشتیم